

شہید محمد بخشی



از بشارت علی
سماں جامع سرداران و دہشتگردان استان بوشہر

نام پدر	عبدالکریم
تاریخ تولد	۱۳۴۱/۰۲/۰۲
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۴/۰۷
محل شهادت	مسجد محله
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	رستمی

زندگینامه

شهید محمد بخشی در سال ۱۳۴۱ در روستای رستمی در خانواده‌ای فقیر و مذهبی دیده به جهان گشود. وی تحصیلات خود را تا پنجم ابتدایی در زادگاهش به انجام رسانید. و سپس برای ادامه تحصیل به روستای ابوالخیر رفت و در آنجا تا بهمن ماه سال ۱۳۶۰ به تحصیل اشتغال داشت سپس به دلیل کثرت سن راهی شهر بوشهر شد و در مدرسه راهنمایی امیرکبیر بصورت شبانه ادامه تحصیل داد در همانجا بود که وارد بسیج بوشهر شد و در مدت اندکی توانست هنگام با تحصیل در بسیج خدماتی شایان توجه نماید و از همین زمان بود که عشق برای خدمت به انقلاب اسلامی در او اوج گرفت و به همین منظور در تلاش بود تا آموزش کامل دیده، سپس به جبهه بشتابد ولی هیچگاه فرصتی مناسب نیافت تا در سنگر حق علیه باطل حضور داشته باشد وی پس از بازگشت از شهر بوشهر مستقیماً وارد بسیج رستمی شد و در کنار دیگر برادران برای نگهبانی از آرمانهای مقدس انقلاب اسلامی فعالیتی پی‌گیر داشت و علاقه وی به خدمت تا آنجا پیش رفت که کار کردن در روز مانع از آن نشد که از حضور در بسیج غافل بماند، نامبرده فردی مهربان و همدم همه هم سن و سالهایش بود. محیط خانوادگی او چنان بود که وی را فردی فعال در امور اجتماعی بیار آورده بود. وی در بیشتر اوقات در کلیه مجالس مذهبی نقش فعال داشت و سرانجام در سحرگاه روز سه‌شنبه مورخه ۱۳۶۱/۴/۱ به هنگام مأموریت، در حین انجام وظیفه در مسجد رستمی، بر اثر ضرب گلوله، از ناحیه قفسه سینه مجروح و به بیمارستان منتقل گردید اما همه تلاشها برای بهبود وی بی‌فایده بود و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۷ در اولین سالگرد ۷۲ تن از یاران امام امت به لقاءالله پیوست.

وصیت نامه

محال است که ما به خاری و ذلت تن در دهیم. (امام حسین (ع))

در ابتدا از شما می‌خواهم که این دعا را همیشه تکرار کنید: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی(ره) را نگهدار و سپس وصیت من این است که اگر شهید شدم و به دیار الله پیوستم برایم گریه نکنید و مرا در گورستان پیرمرشد خاک کنید و اجازه دهید تا مرا افراد بسیجی و سپاهیان به همراه روحانیان، دفن کنند. و سر مزارم آنقدر یا مهدی یا مهدی بگویند تا حضرت مهدی(عج) در ظهور خود تعجیل کند و دسته گل به دست بگیرد تا مردم بدانند که عروسی من است. من می‌دانم که مادرم، بعد از رفتن من زیاد می‌گرید. به او بگویند که گریه نکند و اگر مرا دوست دارد، شبها جمعه برایم فاتحه و قرآن بخواند و برای همه اقوام و خویشان نزدیک از طرف من سلام برساند و حلالیت بطلبید و به آنها بگویند راه مرا ادامه دهند و اجازه ندهید که خون من به هدر رود و به حرفها و رهنمودهای امام خمینی کبیر گوش دهید و پیرو خط او باشید و دشمن اصلی خودتان یعنی شیطان بزرگ آمریکا را، فراموش نکنید و همیشه شعارتان این باشد.

درود بر خمینی(ره) سلام بر شهیدان

مرگ بر آمریکا مرگ بر شوروی

دیگر عرضی ندارم بجز سلامتی شما برادران محمد بخشی

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته ۲۳/۹/۱۳۶۰

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید

پسرم با من بسیار نیکو برخورد می کرد و رفتارش با من محبت آمیز و بسیار عالی بود. محمد اوقات فراغتش را با ورزش، مسجد، مطالعه و شرکت در جلسات مذهبی و سیاسی - اجتماعی و... می گذراند. دیدگاه او به شهادت این بود که ایشان بسیار به این راه عشق می ورزیدند و در مورد آن بسیار تفکر می کرد. شهید دو روز بعد از شهادتش یعنی در مورخ ۹/۴/۶۱ تسلیع و در گلزار شهدای روستا دفن گردید.

من به عنوان مادر شهید از مردم می خواهم قدر امام و ولایت فقیه و رهبری را بدانند و پیرو راه شهیدان باشند.

مصاحبه با برادر شهید

برادرم به قرائت قرآن علاقه زیادی داشتند. و برای فرج حضرت مهدی(عج) زیاد دعا می کرد و همچنین سعی می کردند نماز شب را ترک نکنند. ایشان به دلیل ارادت و معرفتی که به اهل بیت عصمت و طهارت داشتند سعی می کردند که در همه مراسم دعا و ایام سوگواری ائمه و محرم و صفر شرکت کنند.

خاطرات

شهید از نظر اخلاق زبازد همه بود و تبسم‌های شیرینش لحظه‌ای از چهره مهربان و دوست‌داشتنی‌اش دور نمی‌شد. این جمله کوتاه ولی پرمعنا را خانواده شهید بازگو می‌کنند و بر آن تأکید دارند که: تمامی اهل روستا محمد را مانند پسر خود دوست می‌داشتند. برادران و خواهران شهید برای حل مشکلات و سختی‌ها، به وی پناه می‌جستند و او هم با دلسوزی فراوان جوابگوی آنها بود و با صبری مثال‌زدنی آنان را در حل مشکلات یاری می‌نمود. شهید بخشیدعا برای مادر را هیچ وقت فراموش نمی‌کرد و یکی از دعا‌های همیشگی وی دعا برای والدین بود. ایشان به مانند دیگر هم‌سنگران خود به امام، بسیار علاقه‌مند و وفادار بود و از جمله وفاداریشان حضور در عرصه‌های مختلف، تا سرانجام دادن قطره قطره خون خود در راه والای ایشان بود. شهید خواهران را به حجاب و صداقت رفتار فرا می‌خواند و برادرها را به راه امام(ره) و بسیجی مخلص بودن رهنمود می‌داد و محبوبیت خاصی در میان مردم داشت و همیشه در سلام کردن از همه کس پیشی می‌گرفت به خصوص به بسیجیان که علاقه زیاد و مثال‌زدنی نسبت به آنها داشت. از دیگر اخلاقیات وی این بود که با دوستانش بسیار خوب بود، و به ما (برادرها) سفارش می‌کرد که در انتخاب دوست دقت کنیم و به دوستانمان کمک کنیم. ایشان از کلمه‌ای به نام کینه‌دووزی و دشمنی نفرت داشت و آن را عیب می‌دانست و رعایت حقوق دیگران و رعایت حق‌الناس یکی از صفات برجسته محمد بود. وی علاقه شدید به خواندن قرآن مجید و دعا و نیایش داشت و نماز را سر وقت می‌خواند و هیچ‌گاه خدای خود را فراموش نمی‌کرد و هر جا که دعا برگزار می‌شد اگر چه در روستای خودمان نبود همراه مردمان روستا به دیگر روستاها می‌رفت تا در مراسم شرکت کند و هنگام برگشتن از دعا به اتاقی می‌رفت و با خدای خود خلوت می‌کرد و تا نیمه‌های شب در اتاق می‌نشست و بلند بلند گریه می‌کرد. و با صدای گریه او مادر از خواب بیدار می‌شد و مادر هیچ وقت خلوت او را با خدای خود به هم نمی‌زد. همیشه در صف‌های نماز جماعت حضور پیدا می‌کرد و همان‌طور که خود عمل می‌کرد، دیگران را هم نیز به این کار دعوت می‌کرد، و می‌گفت امام خمینی(ره) می‌فرمایند صف‌های جماعت را هیچ وقت خالی نگذارید و بعد از نماز جماعت با حاج سید احمد ابطحی به صحبت می‌پرداخت و آن قدر با ایشان مشغول صحبت می‌شد که، برگشتن را فراموش می‌کرد. وی بسیار آرام، متین و باوقار بود، ورزش کردن را دوست می‌داشت. وی رفتاری بسیار عالی با پدر و مادرش داشت. اخلاقی مهربان و چهره‌ای بشاش و برخوردی صادقانه با مردم داشت و در دوران تحصیل بسیار مؤدب بود و به معلمان خود احترام زیادی می‌گذاشت و تمامی معلمان و همکلاسی‌هایش از دست او راضی بودند و او را دوست داشتند در آن دوران تا پاسی از شب بیدار می‌ماند و تکالیفش را انجام می‌داد.

خاطرات شهید محمد بخشی را همه بخوبی بیاد دارند، آن زمانی که کودک و معصوم بود، در عالم معصومیت و کودکی کارهایش مایه بهت همگان بود. مادرش می‌گوید، به این علت او را محمد نام نهادم که در روز تولد حضرت محمد(ص) بدنیا آمد. پسر قبل از مدرسه نماز را فرا گرفت و در مکتب هم نمونه بود وی تا پاسی از شب گذشته بیدار می‌ماند و به تکالیف فردا و روزهای آینده مشغول می‌شد.

شهید با توجه به اینکه عضو فعال بسیج بود در اوقات بیکاری برای کمک به ما (خانواده) سر کار بنایی حاضر می‌شد و تا آنجا که می‌توانست در امور مالی خانه به ما کمک می‌نمود. امام خمینی(ره) را خیلی دوست داشت و به هر ترتیب که بود سعی می‌کرد سخنان امام را از طریق رادیو یا تلویزیون در هر شرایطی گوش کند. همیشه به ما می‌گفتند خوشا به حال شهیدان. آرزویم تنها شهادت است بس، در دوران تحصیل و مکتب، بهترین شاگرد شناخته می‌شد و به این خاطر چندین بار جوایزی نیز به وی اعطا شده بود. هم‌زمان شهید که در لحظه شهادت با او بودند می‌گویند در آخرین لحظه، دست به دور کردن ما کردند و گفتند که مادر، بچه‌ها و همچنین رفقایم سلام را برسانید و جان به جان آفرین تسلیم نمود.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران